

نکاتی درباره وزن شعر فارسی با تکیه بر وزن منظومه خسرو و شیرین

مصطفی آرزومند لیالکل^۱

چکیده:

بر اساس آن چه نزد علمای بلاغت مشهور است، وزن شعر فارسی با تسامحاتی برگرفته از عروض عربی است. با کمی دقت در نقش زیبایی‌شناسی و روانشناسی وزن و موسیقی شعر، نزد اهل زبان، این نظر نمی‌تواند پایه‌های علمی و دلایل متقنی داشته باشد. این مسئله اهمیت فراوان پژوهش در این حوزه را نشان می‌دهد. در این پژوهش با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به روش توصیفی – تحلیلی نکاتی پیرامون سابقه وزن شعر فارسی با تکیه بر وزن خسرو و شیرین انجام شده است و با ذکر نشانه‌هایی از کهنگی و همراهی موسیقی و شعر در سروده‌های قبل از اسلام و همچنین با تکیه بر وزن خسرو و شیرین به عنوان نمونه‌ای بارز و مشهور از تکوین موسیقی در شعر، به سابقه وزن شعر فارسی پرداخته شده است. از نتایج پژوهش برمی‌آید با توجه به کهنگی شعر و موسیقی در ایران، وزن شعر فارسی در دوره اسلامی، صورت تکوین یافته موسیقی و وزن شعر قبل از اسلام در ایران باشد و این نکته در بحر هزج که منظومه‌های پارتی چون ویس و رامین و خسرو و شیرین و نیز ترانه‌های محلی و فهلویات، در آن وزن سروده شده‌اند، به صورت بارزتری هویدا می‌شود.

کلید واژگان: وزن شعر فارسی، موسیقی شعر، خسرو و شیرین، بحر هزج.

^۱ - دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) و مدرس دانشگاه فرهنگیان گیلان پردیس امام علی (ع) و نویسنده مسئول.

۱ - مقدمه

۱-۱ بیان مسأله و اهمیت موضوع

هر چند همواره در تحقیقات ادبی بر پایه آثار بازمانده از قدما درباره عروض فارسی، وزن شعر فارسی را با گفتاری نزدیک به افسانه، به خلیل بن احمد عروضی نسبت داده‌اند و بر همان مبنا عروض فارسی را برآمده از عروض عربی می‌دانند اما از آنچه از شواهد تاریخی برمی‌آید و همچنین توجه به ارتباط ذهنی و روانی اهل زبان با موسیقی و شعر، این نظر نمی‌تواند استوار و متقن باشد. وجود قراین و شواهدی چون همراهی موسیقی با سروده‌هایی متناسب در دوران ماقبل اسلام و وجود منظومه‌هایی چون خسرو و شیرین که دارای اصلی قبل از اسلامی هستند، در کنار گونه‌های اشعار محلی، پهلوانی، حماسی و ...، تحول و تکوین و انتقال موسیقی و وزن شعر را از دوره قبل از اسلام به بعد از اسلام، محتمل می‌کند.

پذیرش و مقبولیت منظومه‌های بازمانده از شعر قبل از اسلام نزد عامه ایرانی در کنار اشعار محلی و فلهویات، با وزن و آهنگی نزدیک به گونه‌های متقارن آن‌ها در شواهد تاریخی و بازمانده از دوران ساسانی و اشکانی، نشانه آشکاری از تحول و شکل‌گیری وزن عروضی فارسی است. در این میان تأمل و پژوهش درباره شواهدی همچون منظومه خسرو و شیرین که نماینده کامل این گونه اشعار است، با محبوبیت بالایی که نزد ایرانیان یافته، بسیار کمک کننده است؛ چرا که این منظومه، هم از زبان و فرهنگ عامه ایرانی گرفته شده و هم بعد از سرودن، محبوبیت بالایی میان ایرانیان یافته است. وجود نظیرمگویی‌ها و تقلیدهای فراوان از آن این نکته را ثابت می‌کند. از نظر تأثیرگذاری و اهمیت، منظومه خسرو و شیرین نظامی یکی از تأثیرگذارترین منظومه‌ها در ادبیات غنایی زبان فارسی است و تقریباً در تمامی آثار غنایی بعد از آن، می‌توان این تأثیر را مشاهده کرد. تأثیر این منظومه بر ادبیات غنایی فارسی پس از خود، نشان دهنده هنر نظامی است. «هنرمندی نظامی تا جایی است که در زبان و ادبیات پنجابی (ر.ک: شاهد چوهدری، ج ۱، مجموعه مقالات کنفرانس نظامی، ۴۱۹ - ۴۳۲)، در ادب هندی (عابدی، ج ۲ پیشین، ۴۸۰ - ۴۹۰) در ادبیات ترکی آذری و جغتایی (محمدزاده صدیق، ج ۳ پیشین، ۱۷۲ - ۱۷۹) در ادبیات ترکیه (دلبری‌پور، ج ۲ پیشین، ۵۵۹ - ۵۹۵) در ادب چین (بائوزین، لئو، ج ۱ پیشین، ۲۳۸ - ۲۴۲) با صدها ترجمه و نظیره‌پردازی، خود را به نمایش می‌گذارد.» (ثروت، ۱۳۹۰: ۷۸) محمدعلی خزاندارلو، تعداد کسانی را که خسرو و شیرین سروده‌اند، چهل و یک نفر به زبان فارسی، پنج نفر به زبان ترکی، و دو نفر به زبان کردی می‌شمارد و اسامی آن‌ها را ذکر کرده‌است. (خزاندارلو، ۱۳۷۵: ۴۰-۴۲)

۱-۲ پیشینه پژوهش

درباره وزن شعر فارسی و همچنین منظومه خسرو و شیرین، پژوهش‌های پر دامنه‌ای انجام شده‌است که پرداختن به هر کدام نیازمند پژوهش مستقل و حجمی است و منظور نظر نویسنده این مقاله نیست اما تا آنجا که نویسنده در منابع گوناگون جستجو کرده‌است، پژوهش مستقلی که درباره وزن منظومه خسرو و شیرین از نگاه اثبات پیوستگی موسیقی شعر قبل و بعد دوران اسلامی انجام شده باشد، یافت نشد.

۱-۳ اهداف و فرضیه‌های پژوهش

این پژوهش با هدف شناسایی و معرفی منشأ وزن شعر فارسی با توجه به همراه بودن موسیقی و شعر در فرهنگ قبل از اسلام با تکیه بر وزن منظومه خسرو و شیرین نظامی (هزج مسدس محذوف)، که از نظر آهنگ و محتوا و تعداد هجاهای یک مصراع، با گونه‌ای از سروده‌های بزمی که در دوران ساسانی و قبل از آن وجود داشت، انجام شده‌است. از آنجا که مبدأ این منظومه از ادبیات پارتی است و در زبان عامه حفظ شده است تا به آن صورت که مشهور است به نظامی رسیده است، و نظامی همان گونه که خود می‌گوید آن را از روایت رایج در بردع گرفته است و آراسته است، به نظر می‌رسد وزن آن نیز یا به صورت هزج و یا وزن و ریتمی شبیه به آن بوده است و نظامی در انتخاب وزن منظومه نیز همچون انتخاب خود روایت دخالتی نداشته است. همین موضوع استقلال وزن شعر فارسی را از عروض عربی اثبات می‌کند و دلیلی است که بپذیریم وزن شعر فارسی دری پس از گذراندن دوره‌ای از تحول و تکوین هم‌زمان با زبان فارسی متحول شده و به صورت فعلی درآمده است.

۲- بحث اصلی

توجه به سابقه موسیقی و شعر و تاریخ آن در ایران، نشان می‌دهد همواره از زمان‌های دور گونه‌های متفاوتی از موسیقی و سروده‌هایی متناسب با آن نزد ایرانیان وجود داشته است که از مهمترین شاخه‌های آن، موسیقی و سروده‌های بزمی است. در کتاب‌هایی که در باب تاریخ موسیقی در ایران نوشته شده به مواردی از آن در دوران تاریخی اشاره شده است. «در دوره هخامنشی به طور کلی دو نوع اسباب و آلات موسیقی (بزمی و رزمی) داشته‌اند که در نوبت زدن صبح و شام و مواقع ماتم و سرور و اعیاد و فتح و جنگ و دیگر تشریفات می‌نواخته‌اند.» (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۶: ۲۱). به نقل از تاریخ موسیقی ایران (ص ۳۷۳۸). همین سنت به دوران بعد نیز راه یافت. «آگاهی ما درباره جامعه پارتیان (اشکانیان) اندک است. راوندی نوشته است که در زمان اشکانیان، رقص و آواز توأم با نی در طبقات مرفه معمول بوده است. (همان: ۲۱). به نقل از تاریخ اجتماعی ایران، (ج ۷: ۱۴۵) بدون تردید خنیاگری از جمله موسیقی، آواز و رقص در زمان پارتیان، تنها منحصر به طبقه مرفه نبوده است، بلکه همه طبقات از آن برخوردار بوده‌اند. هیچ شواهدی از ممنوعیت و یا تحریم دینی در ارتباط با خنیاگری در زمان پارتیان وجود ندارد.» (همان: ۲۱) همین ارتباط با موسیقی و همراه کردن انواع سروده متناسب با گونه‌های مختلف آن در زمان ساسانی به صورت گسترده‌تری وجود دارد و این پیوستگی آن قدر نزدیک است که موسیقی و وزن شعری متناسب با آن وجود داشته است و به دوران بعد از حضور اسلام در ایران راه یافته که از مهمترین نمونه‌های آن وزن و موسیقی اشعار است. «دوره ساسانی وجود این همه آهنگ و شعر دلیلی است تا بپذیریم که وزن شعر و موسیقی از دوره قبل از اسلام مانده است و گر نه ممکن نیست با ظهور اسلام به طور ناگهانی و دفعتاً همه آن‌چه از موسیقی نزد ایرانیان است، فراموش شود. اگر این‌گونه بود باید دیگر مظاهر از جمله آداب و رسوم و داستان‌ها و ذکر پهلوانی‌ها و ... نیز فراموش می‌شد.» (همان: ۳۲) «حرمت موسیقی در اسلام ساخته و پرداخته فقہان دوره عباسیان است که نسبت به احترام و توجه فوق‌العاده مردمان به موسیقی و موسیقی‌دانان احساس حسادت می‌کردند. (همان: صص ۳۸-۳۹) از آن‌جا که عباسیان تلاش در از بین بردن مظاهر ایرانی و ایران‌گرایی داشتند، احتمال تحریم موسیقی که ریشه در فرهنگ گذشته ایرانی داشت، از طرف آن‌ها می‌رود و به همین دلیل شناخت سابقه و نحوه تکوین وزن شعر از دوران قبل از اسلام و ورود آن به دوران اسلامی هم مغفول مانده است. در این کنش مقابله‌ای مظاهر ذهنی ایرانی از جمله اشعار را حذف کرده‌اند که در نتیجه آن پیوند فرم و محتوا و وزن شعر با شعر قبل از اسلام مبهم است.

ذبیح‌الله صفا از قول رضاقلی‌خان هدایت شواهدی بر کهنگی شعر فارسی و سابقه آن می‌آورد و از قول او می‌گوید: «چگونه می‌تواند شد که عرب به لغت خود سخن موزون راند و عجم نتواند، پس ظاهر است که اشعار قدیم شعرای عجم به سبب غلبه عرب از میان رفته، چنان‌که مشهور است که تمام کتب و تواریخ عجمیان را اعراب سوختند.» (صفا، ۱۳۶۹: ۱/ ۱۷۵-۱۷۶) در ادامه شعری از بهرام‌گور و تحول آن از شعر پهلوی تا شعر دری و موزون آورده است. (ر.ک. همان: ۱۷۷)

به طور کلی درباره وزن شعر فارسی و سابقه و منشأ آن دو نظر و دیدگاه وجود دارد. گروهی آن را برگرفته از عروض عربی دانسته‌اند که ویژگی‌هایی نیز از فرهنگ ایرانی بر آن مضاف گشته است. در مقابل گروه دیگر که گویی به طریق درستند آن را برآمده از زبان فارسی و دارای سابقه در ادبیات قبل از اسلام می‌دانند که متحول شده تا بدین گونه به دست ما رسیده است.

ارتباط و پیوستگی شعر قبل از اسلام با شعر دوران اسلامی در ایران شواهد مختلفی دارد. «از لهجات محلی ایران در این دوره اشعاری به دست ما رسیده است که برخی از آن‌ها چون مصادف با وقایع تاریخی بوده باقی مانده است. این اشعار همه با وزن هجایی و بعضی دارای قافیه و یا کلماتی نزدیک به قافیه و برخی فاقد آن است و همه آن‌ها نشان می‌دهد که چگونه شعر در ایران از اوزان هجایی قدیم به اوزان هجایی جدید که نزدیک به اوزان عروضی است، تحول می‌یافته و به صورت دری درمی‌آمده است که در آثار شعرای فارسی زبان نیمه دوم قرن سوم دیده می‌شود. از جمله آن است سرود آتشکده کرکوی ...» (همان: ۱۴۷) برای دریافت چگونگی تحول و تکوین وزن شعر در قرن‌های اولیه اسلامی، توجه به اشعار محلی که در لهجات مختلف ایرانی وجود داشته است، بسیار مهم است. «اهمیت این اشعار در آن است که تحول لهجات ایرانی را از دوره ساسانی تا اواخر قرن سوم، کم و بیش نشان می‌دهد و علی‌الخصوص ثابت می‌کند که اوزان فارسی چگونه در دنبال تحول و تکامل شعر پهلوی که قابل تطبیق بر شعر عروضی عرب است نزدیک می‌شد.» (همان: ۱۵۰)

برای درک بهتر این تحول و هم‌سویی وزن شعر دری فارسی با شعر دوران ساسانی و اشکانی توجه به این نکته ضروری است که «زبان‌ها برای ایجاد وزن در شعرشان، خصوصیت‌های صوتی را به کار می‌برند، ولی هر شعری در هر زبانی همواره از خصوصیتی در ایجاد وزن استفاده می‌کند که آن خصوصیت، در زبان موجود و معتبر باشد. به عبارت دیگر چیزی در وزن یک زبان نیست که قبلاً در خود زبان وجود نداشته باشد.» (نجفی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۴) نیز وزن شعر در هر زبانی، با موسیقی، زبان، روح ملت و طرز فکر آن ملت در ارتباط است و نمی‌تواند از فرهنگ و زبان آن ملت جدا باشد. طبیعی است که باید درباره وزن شعر فارسی نیز، این تناسب‌ها رعایت شده‌باشد.

«در ایران ساسانی ظاهراً سه قسم شعر وجود داشته‌است، اول سرود، دوم داستان، سوم ترانه. داستان‌ها عبارت از حماسه‌ها و ذکر مناقب و فضایل پهلوانان و رؤسا و سلاطین یا مناظره‌ها یا افسانه‌ها بوده‌است.» (بهار، ۱۳۵۵: ۷۰) که بعدها با از بین رفتن این انواع ادبی، «مثنویات جانشین داستان شد... و نام شعر داستانی را چامه نهادند. چامه باید شامل ذکر پهلوانان یا سرآمدان و شرح حال بزرگان باشد که به طریق روایت و افسانه خوانده‌شود.» (همان: ۷۲) این مطلب سیر تحول در قالب و نوع ادبی را از ساسانیان تا بعد از اسلام نشان می‌دهد که داستان ساسانی در قالب مثنوی، بعد از اسلام ادامه می‌یابد. این سخن با گزارش تاریخ کمبریج همخوانی دارد: «گذشته از خوتای نامک بی‌گمان گزارش‌ها و روایات پراکنده‌ای نیز وجود داشته که تألیفی صرفاً به نثر یا شعر بودند. حمزه اصفهانی (درگذشته به سال ۳۶۰/۹۷۰م) در فرازی جالب که به وسیله شکید ترجمه شد، می‌گوید: اما ایرانیان روایات و گزارش‌های تاریخی متفرق و پراکنده آن‌ها پیرامون عشاق و دلدادگان، برای پادشاهان به شعر برگردانده‌شد، در کتاب‌ها ثبت گردید. ... این‌ها اشعاری هستند که همگی در وزن واحدی که شبیه بحر هزج است، سروده شده‌اند.» (فرا، ۱۳۶۳: ۵۳۵) این گزارش، وجود داستان‌های ایرانی را در قالب مثنوی یا قالبی شبیه به آن و در وزنی که تناسب بسیار با بحر هزج مسدس داشته را اثبات می‌کند. بررسی‌های ژبلیز لازار از وزن شعر فارسی قبل از اسلام نشان می‌دهد که ارتباط دقیق و قابل تکیه‌ای بین وزن شعر دوره پهلوی با شعر عروضی بعد از اسلام وجود دارد و بحرهای مثل متقارب و هزج و ... برگرفته و یا صورت تکمیل شده گونه‌ای از وزن متون قبل از اسلام است. لازار «کوشیده است نشان دهد پیشینه وزن عروضی شعر فارسی، در شعر پیش از اسلام زبان‌های ایرانی (یا به گفته خود وی ایرانی-آریایی) نهفته است.» (لازار، ۱۳۹۵: ۳ مقدمه) «در مقاله «وزن شعر در زبان پارسی و میراث پارسی آن» با بررسی آماری پایه‌ها، شباهت‌های موجود میان وزن شعر پارسی و اوزان پرکاربرد شعر کلاسیک فارسی نشان داده می‌شود.» (همان: ۵) نیز در مقاله «باز هم فن شعر پهلوی» لازار به بررسی یک قطعه شعر پهلوی می‌پردازد. ... در این مقاله به شباهت‌های وزن شعر مورد بررسی با گونه‌ای از هزج دست می‌یابد که چند تن از پیشگامان شعر فارسی، به آن وزن، شعر سروده‌اند.» (همان: ۷) این ارتباط بین وزن شعر قبل و بعد از اسلام زبان فارسی را احمدعلی رجایی به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد و در قطعه‌های آهنگین ترجمه‌ای از قرآن که به بررسی آن می‌پردازد، می‌گوید: «سه ربع از مجموع پاره‌هایی که وزن عروضی دارند یعنی در حدود ۳۵۰ پاره از آن، در بحر هزج مسدس در شجره اخزم و غالباً مقبوض محذوف می‌باشد.» (رجایی، ۱۳۵۳: چهل و چهار) خالقی مطلق نیز در مقاله «پیرامون وزن شاهنامه» به این نتیجه می‌رسد که «بحر متقارب مانند بحرهای هزج و خفیف، سریع، رمل از بحرهای است که از همان دوره نخستین شعر عروضی فارسی رواج کامل داشته است.» (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۴۹) این اشارات همگی گویای آنند که وزن‌های خاصی در قالب مثنوی، از قبل از اسلام به شعر بعد از اسلام رسیده است و ارتباطی دقیق بین شعر دوره ساسانی با بعد از آن هست. - توجه شود که مثنوی از قالب‌هایی است که مخصوص زبان فارسی است.

درباره چگونگی تحول وزن و ارتباط اوزان شعر قبل و بعد از اسلام، گفته شده‌است: «ابتکار ایرانیان در قسمت وزن شعر عبارت از آن است که موازین هجایی ایرانی را با عروض کَمّی عربی تطبیق کرده‌اند و از این انطباق ... شعر فصیح فارسی جدید به وجود آمده‌است.» (ناتل‌خانلری، ۱۳۶۷: ۴۸) اما انطباق شعر هجایی-تکیه‌ای بر عروض و قالب‌زنی شعر فارسی جدید در قالب‌های عروضی، چندان منطقی نیست، بلکه باید بپذیریم اگر هم نوآوری‌ای در کار است «بحور و اوزان فارسی، ابداعی ابتکاری است که ساختار صوتی زبان بر آن تحمیل می‌کند. این ابداع بی‌پایه و معلق نیست بلکه وسیعاً از نمونه‌های موزون ایرانی سنتی (قبل از اسلام) الهام گرفته است. بنابراین برای یافتن خاستگاه انواع مختلف شعر فارسی نوین (بعد از اسلام) زمینه‌هایی در شعر پیش از اسلام وجود دارد.» (فرا، ۱۳۶۳: ۵۲۵) به عنوان مثال «نمونه‌ای از شعر هشت هجایی را که از زمان‌های مقارن قبل از تاریخ تا اواخر دوره ساسانی ظاهراً از همه انواع دیگر بیشتر به کار می‌رفته، از شعر هشت هجایی پهلوی که دارای چهار تکیه است، می‌آوریم: کواذ اندر کبودی بود (=قباد در سبیدی بود) اگر در این نمونه هجاهای کوتاه و بلند

را، به ترتیب معینی، دنبال یکدیگر قرار دهیم، در هر مصراع دو پایه (جزء) بر وزن مفاعیلن یا مفاعیلن، که مبنای اصلی بحر فارسی و عربی موسوم به هزج می‌باشد، به دست خواهیم آورد.» (ناتل‌خانلری، ۱۳۶۷: ۴۹) و این یعنی یکی بودن طبیعی وزن گونه‌هایی از شعر قبل از اسلام با شعر عروضی فارسی. در این صورت نیاز نیست این هماهنگی در وزن را نتیجه منطبق کردن شعر قبل از اسلام بر وزن عروضی بدانیم، چرا که می‌دانیم، این‌که وزنی برای اهل زبانی، موزونی و هماهنگی داشته‌باشد، باید طبیعتاً از ویژگی‌های صوتی و آوایی و زمینه‌های فرهنگی و تاریخی و روانشناسی همان زبان برخاسته باشد. البته نادیده گرفتن این ویژگی و تناسب نوع زبان و وزن اشعار آن زبان و ذهن مردمی که به آن زبان تکلم می‌کنند، ممکن است اشتباهاتی از این دست را موجب شود که بگوییم: «برابر گرفتن کمیت یک هجای کشیده با یک هجای بلند و یا یک هجای کوتاه، گام بزرگی در راه آماده ساختن زبان فارسی برای پذیرفتن وزن عروضی بود ... و نخستین کسانی که به زبان فارسی شعر عروضی گفتند، ناچار بودند تغییرات دیگری نیز در صورت واژه‌های فارسی بدهند.» (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۵۰) این‌که بگوییم شاعر برای انطباق واژه و زبان بر وزن، کمیت هجاهای طبیعی زبان را تغییر می‌دهد، مطلقاً پذیرفتنی نیست، چرا که در آن صورت، اهل زبان نمی‌توانند ارتباط خوبی با شعر برقرار کنند و چون وزن شعر در هر زبانی، از موسیقی طبیعی آن زبان برمی‌خیزد، بنابراین تغییر صوت زبان، طبیعت زبان و به تبع آن طبیعت وزن را به هم می‌زند. تحولاتی که در زبان سده‌های نخستین اسلامی رخ داده‌است، نتیجه تحول و شکل‌پذیری طبیعی زبان در تبدیل شدن از زبان‌های فارسی میانه به زبان فارسی دری و نو است که در تاریخ زبان فارسی به دوره تکوین مشهور است، نه این‌که شاعری پس از آشنایی با عروض عربی خواسته باشد شعر فارسی را بر آن منطبق کند و هجاها را تغییر داده باشد. وقتی زبان نزد اهل زبان به صورت طبیعی دوره‌ای از تحول را پشت سر می‌گذارد، طبیعی است که موسیقی و وزن مربوط به زبان به صورت طبیعی متحول شده و تکامل می‌یابد و «حقیقت عمده همان است که سیماهای برجسته نمونه‌های موزون سنتی (قبل از اسلام) را باید به عنوان چارچوب شعر فارسی جدید (عروضی) دانست. این اوزان در شکل قدیمی خود، احتمالاً بدون تغییر و تبدیل هنوز در شعر شفاهی زنده بودند.» (فرای، ۱۳۶۳: ۵۲۶)

نمونه‌هایی از این تحول وزن در اشعار زبان فارسی، تا قرن هفت دیده می‌شود که معمولاً از آن با عنوان سهل‌انگاری در وزن یاد شده است، «سهل‌انگاری در وزن یکی از نکاتی است که عروضیان قرن هفتم و پس از آن در آن باب، پیروی قدما را جایز ندانسته و آن را از عیب‌های سخن برشمردند. این گونه سهل‌انگاری‌ها در ویس و رامین فراوان است.» (محبوب، ۱۳۳۷: ۶۶) این ناموزنی‌ها، نتیجه تحول زبان است نه سهل‌انگاری و معمولاً اغلب کسانی که در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند، تحولات آوایی و صرفی زبان را در دوره تکوین نادیده گرفته‌اند و شعرهای آن دوره را با معیارهای زبان دوره درسی و زبان نضج یافته بعد از تحول سنجیده‌اند. البته بعضی از محققان معتقدند، وزن شعر فارسی کاملاً تحت تأثیر عروض عربی نیست، بلکه صورت تحول یافته وزن زبان پهلوی است. در این مورد، ملک‌الشعرای بهار، پرویز ناتل‌خانلری و احمدعلی رجایی و سعید نفیسی پیشرو هستند و دلایلی برای آن برشمردند، از جمله این‌که «عروضیان خود بحور عروض را به سه قسمت تقسیم کرده‌اند که از آن میان دسته‌ای خاص ایرانیان است.» (ر.ک. نفیسی، ۱۳۲۶: ۱۳۴ به بعد)

از جمله بحرهای عروضی که به نظر می‌رسد- با توجه به سابقه اوزان مشابهی که در ادبیات دوره میانه و قبل از آن وجود دارد- صورت متحول و تکامل یافته گونه‌ای از اوزان شعر دوره میانه باشد، بحر هزج است، چرا که علاوه بر مواردی که ذکر شد، اشعار عاشقانه‌ای از دوره نخستین شعر فارسی باقی‌مانده، که به این وزن هستند.

این وزن یکی از اوزان شعری ساسانیان است که در عهد اسلامی، اصلاحاتی در آن شده و به قالب عروض درآمده است و آن اشعار، به وزن دوازده هجایی بوده است. این وزن یعنی اشعار دوازده هجایی یکی از اوزانی بوده است که به «چامه» اختصاص داشته و داستان‌های پهلوانی یا عشق‌بازی یا مناظرات و گفتگوهای عاشقانه و مفاخرات را بدان وزن می‌گفته‌اند و مراجعه به شاهنامه مسعودی که قدیم‌ترین منظومه داستانی فارسی بوده است، یا مراجعه به کتاب ویس و رامین که فخرگرگانی از پهلوی به فارسی دری ترجمه کرده و یا منظومه خسرو و شیرین و دوبیتی‌های باباطاهر و فلولیات و همین ترانه‌های مربوط به روستاییان با عمومیت غریب و عجیبی که در ایران داشته و دارد، ظن مزبور را به یقین نزدیک می‌سازد و معلوم می‌دارد که «چامه» تنها در این وزن گفته می‌شده و یا این وزن تنها مخصوص چامه بوده است. (بهار، ۱۳۵۵: ۱۲۷-۱۲۸)

این نظر که وزن هزج مخصوص داستان‌های عاشقانه است، وقتی قوت می‌گیرد که می‌بینیم به گفته تاریخ کمبریج به نقل از حمزه اصفهانی، در دوره ساسانیان روایت‌هایی که پیرامون عشاق و دلدادگان بوده «همگی در وزن واحدی که شبیه هزج است، سروده شده‌اند.» (فرای، ۱۳۶۳: ۵۳۵)

بنابراین می‌توان ادعا کرد که از آن‌جا که داستان خسرو و شیرین دارای سابقه‌ای اشکانی و ساسانی است، وزن داستان خسرو و شیرین در ادبیات قبل از اسلام دارای پیشینه است. نظامی، وزن خسرو و شیرین را از روی روایت اصلی انتخاب کرده است. به عبارت دیگر، روایتی از خسرو و شیرین که از زمان ساسانی در زبان‌ها و بین مردم مشهور بود، خود بر وزن هزج یا وزنی شبیه به آن بوده است و نظامی چنان‌که می‌گوید، «جز آرایش بر آن نقشی نبسته است». اما درباره ارتباط عامه و ادبیات عامه با وزن هزج و چگونگی حفظ این وزن توسط آن‌ها، لازم است به نکاتی توجه کنیم.

علاوه بر موارد ذکر شده و همراه بودن آهنگ و موسیقی با شعر قبل از اسلام و به تبع آن در میان مردم عامه بعد از اسلام، شاهد گونه‌ای دیگر از ادبیات عامه به اسم فهلویات هستیم که کاملاً بر وزن هزج مسدس محذوف هستند و این بدان معناست که وزن هزج در میان مردم، وزنی مقبول است و بعید نیست که داستان‌های عامیانه پهلوی و ساسانی به این آهنگ و وزن بوده باشد.

«فهلویات (مفرد آن: فهلویه، معرب صورت‌های فارسی پهلوی به معنای اولیه آن یعنی «پارتی»)، نامی که بویژه بر دوبیتی‌ها و توسعاً بر اشعاری اطلاق شده که به طور کلی به گویش‌های کهن نواحی پهل/ فله سروده شده‌اند. به روایت ابن مقفع (در الفهرست چاپ تجدد، ۱۵) فله پنج ناحیه اصفهان، ری، همدان، ماهنه‌وند و آذربایجان، یعنی سرزمین ماد را دربرمی‌گرفت.» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۱۱۹) فهلویات «به لهجه‌های محلی ایران که بنیاد کهن دارند و از زبان پهلوی ریشه گرفته است، سروده می‌شود.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۲۰) «این سروده‌های لهجه‌ای، هنوز در اطراف ایران باقی است.» (محمدزاده صدیق، ۱۳۸۸: ۹۲) «فهلویات به لحن‌هایی (ملحونات) به نام اورامنان oramanan ساخته و خوانده می‌شد.» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۱۲۰) خواندن فهلویات با موسیقی و لحن همراه بوده است که به نظر می‌رسد، این ویژگی تمام اشعار دوره ساسانی بوده باشد که در تاریخ سیستان به این موضوع اشاره صریح شده است: «تا پارسیان بودند، سخن پیش ایشان به رود باز می‌گفتندی بر طرق خسروانی.» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۱) نظامی در چند جا به همراهی موسیقی و شعر اشاره دارد: «پهلوی خوان پارسی فرهنگ/ پهلوی خواند بر نوازش چنگ» (نظامی، ۱۳۸۷: ۱۲۷)، «سرود پهلوی در ناله چنگ/ فگنده سوز آتش در دل تنگ» (نظامی، ۱۳۸۶: ۹۸) نکته‌ای که درباره اشعار فهلوی (=پهلوی)، بسیار جلب توجه می‌کند، قدمت و وزن آن است. ملک‌الشعرای بهار وزن فهلویات را «از مستخرجات بحر هزج مسدس یا مشکال» دانسته و معتقد است، «از قدیم بوده و یکی از جمله اقسام شعر داستانی است و در کتاب پهلوی درخت آسوریک، نمونه‌هایی از آن برجای است.» (بهار، ۱۳۵۵: ۷۲) «فهلویات از حیث تاریخی، برآمده از گویش‌های مادی هستند و در نتیجه، قرابت‌هایی با زبان پارتی دارند، از این رو منطقی می‌نماید که بنای فهلویات را در سروده‌های پارتی جستجو کنیم.» (طیب‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۶ به نقل از لازار، ۲۰۰۷: ۱۹۸۵) درباره وزن فهلویات از قدیم ایام بحث‌هایی بوده است. شمس‌قیس نابسامانی‌های وزن فهلویات را «بی‌سوادی فهلوی‌سرایان و بی‌اطلاعی آنان از اصول افاعیل عروضی» (قیس‌رازی، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۹) می‌داند که به نظر می‌رسد، «سرایندگان فهلویات ادامه دهنده سنت شفاهی پارتی و خنیاگری بعدی در اوایل عصر اسلامی و اصول و مبانی شعری ایرانی میانه‌اند، اما با اختیار به اصطلاح عروض عربی برای شعر فارسی و به تأثیر آن، فهلویات به تدریج قواعد کمیت هجاها اوزان عروضی را اقتباس کرد که شایع‌ترین آن‌ها، بحر هزج بود، هرچند، گاه با تصرفاتی که برای عروضیان سخت‌گیری چون شمس‌الدین رازی مایه رمیدگی بود.» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۱۲۱) باید توجه شود، فهلویات سابقه‌ای طولانی در ادبیات ایران قبل از اسلام دارد و همراه بودن آن با موسیقی و آواز و منطبق بودن آن‌ها به گونه‌ای از وزن هجایی که بعدها در دوران اسلامی مشابه عروض عربی و بحر هزج دانسته شده است، ثابت می‌کند که وزن آن وزنی محبوب نزد ایرانیان برای سرودن شعر است که هم با ویژگی‌های آوایی و صوتی زبان ایرانی و هم با بعد موسیقایی ذهن ایرانی، هماهنگ و همخوان بوده است. البته «اگر بنای تقلید باشد، چون تمدن و ادبیات ایران بسیار قدیم‌تر از تمدن و ادبیات عرب بوده است، ... از کجا که این اوزان مشترک را تازیان از ایرانیان نگرفته باشند؟» (نفیسی، ۱۳۲۶: ۱۳۶) «اهم شواهدی که از شعر ایران باستان وجود دارد، نشان می‌دهد که قوم ایرانی، لااقل سیزده قرن پیش از اسلام، شعر داشته است با اوزان مختلف، بی‌قافیه و گاه با قافیه و گاه ردیف. با این وصف

هیچ خردمندی نمی‌تواند حکم کند یا بپذیرد که با ظهور اسلام، ناگهان سیر کمالی شعر ایران متوقف شده‌است.» (رجایی، ۱۳۵۳: پانزده) «بعضی از دانشمندان را عقیده بر آن است که در میان اعراب قبل از اسلام (برخلاف مشهور) شعر وجود نداشته و عرب پس از آمیختن با ایرانیان به شعر و شاعری پی برده است و قصاید منسوب به شعرای زمان جاهلیت، تمام از جعلیات قرن اول و دوم هجری است و از مطالعه در آثار مکتشفه عربی در یمن و طوز سینا و شمال جزیره العرب و قرانت کتبه‌های عربی نیز این معنی مدلل‌تر می‌شود، زیرا حتی یک فرد شعر هم در میان آن‌ها نیست و همچنین از مطالعه در تاریخ پیداشدن موسیقی عربی که آغانی نقل کرده است، صحت این معنی، یعنی بی سابقه بودن عرب در شعر و موسیقی خوب به دست می‌آید.» (بهار، ۲۵۳۵: ۶۹)

۳- نتیجه‌گیری:

توجه به سابقه موسیقی در ایران و همراه بودن آن با سروهایی متناسب که هم‌زمان نواخته و خوانده می‌شدند، وجود وزن در اشعار ایرانی را از قبل از اسلام اثبات می‌کند. وزن این سروه‌ها در جریان تحول و تکوین زبان از دوره میانه به فارسی دری، با ویژگی‌های ریتمی و موسیقایی زبان دری همراه شده و دوره‌ای از تحول و تکوین را پشت سر گذاشته تا به صورت وزن شعر فارسی دری درآمده و به دست ما رسیده است. البته طبیعی است که مقداری ناموزونی و ناهماهنگی زبان و وزن در اشعار دوره تکوین (قرن‌های اولیه اسلامی) در جریان تحول وزن اشعار قبل از اسلام به وزن شعر دری، وجود داشته باشد که متون بلاغی قدیم از آن با عنوان سهل انگاری در وزن یاد کرده‌اند. در این میان وجود منظومه‌های پارتی و ساسانی و گونه اشعار محلی مشهور به فهلویات این تحول آوایی و موسیقایی را به خوبی نشان می‌دهند که از آن میان منظومه‌هایی چون خسرو و شیرین از نظر محتوا و موسیقی، نشانه کاملی هستند.

درباره وزن منظومه خسرو و شیرین باسد گفت: با توجه به دیرینگی شعر و داستان‌سرایی در ایران و سرودن داستان‌های عاشقانه بر وزن و آهنگی مشابه هزج در ایران دوران ساسانی و زنده بودن فرهنگ و زبان پهلوی تا قریب هشت قرن بعد از اسلام، مخصوصاً در غرب کشور، همچنین هماهنگی در وزن و آهنگ بحر هزج با فهلویات، گونه‌ای از شعر اصیل ایرانی که محبوب مردم و ادب عامیانه است، نظامی ضمن آشنایی با زبان پهلوی، منظومه را آن‌گونه که در ادب عامه رایج بوده، پیش چشم داشته و آن را پیراسته است تا به آن‌گونه که موجود است به دست ما رسیده است. این موضوع، با گرد بودن مادر نظامی و عراق عجمی‌الاصل بودن خود او تقویت می‌شود. بنابراین نمی‌توانیم بپذیریم که نظامی در انتخاب وزن منظومه خسرو و شیرین، از ویس و رامین پیروی کرده باشد. چرا که این وزن، وزن محبوب و جاقفاده زبان و اشعار پهلوی و همچنین مردمی که با آن زبان آشنا بوده‌اند، است و نظامی به پیروی از اصل روایت رایج در بردع، منظومه خسرو و شیرین را در این وزن سروده است.

فهرست منابع:

- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۸۷). خنیاگری و موسیقی در ایران: از هخامنشیان تا سقوط پهلوی، تهران: انتشارات آرون.
- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعراء)، (۱۳۵۵)، بهار و ادب فارسی، جلد اول، به کوشش محمد گلین، با مقدمه دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: چاپخانه کتیبه با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- تاریخ سیستان (۱۳۸۱) به کوشش محمدتقی بهار (ملک‌الشعراء)، تهران: انتشارات معین.
- تفضلی، احمد، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات سخن.
- ، (۱۳۸۵)، «فهلویات»، ترجمه فریبا شکوهی، نامه فرهنگستان، شماره ۲۹۰، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۱۱۹ تا ۱۳۰
- ثروت، منصور، (۱۳۹۰)، «منشأ آرمان گرایی نظامی»، تاریخ ادبیات، شماره ۶۸/۳، دانشگاه شهید بهشتی تهران. صص ۷۶ تا ۹۱
- خالقی‌مطلق، جلال، (۱۳۶۹)، «پیرامون وزن شاهنامه»، مجله ایران‌شناسی، سال دوم، شماره ۵، صص ۴۸ تا ۶۳
- خزانه‌دارلو، محمدعلی، (۱۳۷۵)، منظومه‌های فارسی، تهران: روزنه.

- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس، (۱۳۸۸)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا، تهران: نشر علم.
- رجایی، احمدعلی، (۱۳۵۳)، پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در قرون اول هجری، ترجمه‌ای آهنگین از دو جزء قرآن مجید، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران، (جلد اول- از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی). تهران: انتشارات فردوس.
- طیب‌زاده، امید، (۱۳۹۲)، «بررسی تاریخی وزن در فهلویات، مجله زبان‌ها و گویش‌های ایرانی»، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۳، ص ۵۹ تا ۹۰.
- فرای، ر.ن، (۱۳۶۳)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، از سلسله تحقیقات گروه تاریخ ایران دانشگاه کمبریج، جلد چهارم، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- لازار، ژیلبر، (۱۳۹۵)، بررسی وزن شعر فارسی، ترجمه لیلا ضیامجیدی، تهران: هرمس.
- محبوب، محمدجعفر، (۱۳۳۷)، مقدمه‌ای درباره ویس و رامین و سراینده آن در ایران، تهران: ابن‌سینا.
- محمدزاده صدیق، حسین، (۱۳۸۸)، عروض در شعر ترکی، تهران: تکرخت.
- ناتل‌خانلری، پرویز، (۱۳۶۷)، وزن شعر فارسی، تهران: انتشارات توس.
- نجفی، ابوالحسن، امید، طیب‌زاده، ضیاء، موحد، (۱۳۸۴)، «وزن شعر فارسی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه اسفند ۱۳۸۳ و فروردین ۱۳۸۴، شماره ۸۹ و ۹۰، ص ۲۲ تا ۳۵.
- نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۶)، خسرو و شیرین، با حواشی و تصحیح حسن وحیددستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
- ، (۱۳۸۷)، هفت‌پیکر، با حواشی و تصحیح حسن وحیددستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
- نقیسی، سعید، (۱۳۲۶)، «وزن شاهنامه فردوسی»، دانشنامه، آبان ۱۳۲۶، شماره ۲، تهران، صص ۱۳۳ تا ۱۴۸.
- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۷۹)، «وزن فهلویات همانند وزن پیش از اسلام کمی است»، پژوهش علوم انسانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بوعلی‌سینا، سال اول، شماره ۱ و ۲، ص ۱۱۹ تا ۱۳۰.

Some points about the rhythm of Persian poetry based on the rhythm of Khosrow's and Shirin's poem

According to what is known among rhetoric scholars, the rhythm of Persian poetry is derived from Arabic rhythm with tolerances. With a little attention to the role of aesthetics and psychology, the rhythm and music of poetry, this opinion cannot have scientific foundations and valid reasons. This problem shows the great importance of research in this field. In this research, based on library sources, in a descriptive-analytical method, some points about the history of the rhythm of Persian poetry have been made, relying on the rhythm of Khosrow and Shirin and by mentioning signs of antiquity and the association of music and poetry in pre-Islamic poems, and also relying on the importance of Khosrow and Shirin as a clear and famous example of the development of music in poetry, the history of Persian poetry has been discussed. From the results of the research, according to the antiquity of poetry and music in Iran, the rhythm of Persian poetry in the Islamic period is the developed form of music and the rhythm of poetry before Islam in Iran. And this point is more

evident in Bahr Hazaj, where Parthian poems such as Weiss and Ramin, Khosrow and Shirin, as well as local songs and Pahlaviat, were written in that rhythm.

Keywords: rhythm of Persian poetry, poetry music, Khosrow and Shirin, Bahr Hazaj.